

تقدیم به دوستداران رفیق کبیر استالین

به مناسبت سالگرد مرگ او

آنا لوئیس استرانگ

آنا لوئیس استرانگ، روزنامه نگار کمونیست آمریکایی در ۲۴ نوامبر ۱۸۸۵ در فرند/نبراسکا متولد و در ۲۹ مارس ۱۹۷۰ در پکن درگذشت. او یک روزنامه نگار کمونیست آمریکایی، شناخته شده برای گزارشاتش از اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری خلق چین، بود.

استالین

نویسنده: آنا لوئیس استرانگ

مترجم: پیام پرتوی

<http://www.marxists.org/reference/archive/strong-anna-louise/1941/x01/stalin.htm>

سالها پیش، دقیقا پس از صرف ناهار با پرزیدنت روزولت برای اولین بار، بلافاصله پس از ملاقاتش با اچ. جی. ولز^۱، فهمیدم که از میان کلیه موضوعات جاری در اتحاد جماهیر شوروی شخصیت استالین و بخصوص «روش حکومت وی» نظر او را بیش از هر چیز دیگری بخود جلب نموده بود.

این علاقه طبیعی است، به باور من اغلب آمریکاییها به این موضوع علاقمند هستند. افزایش ناگسستنی اعتبار استالین برای بیست سال در اتحاد جماهیر شوروی و خارج از مرزهای آن واقعا ارزش این را دارد که دانشجویان علوم سیاسی بدان توجه کنند.

با اینحال، نشریات آمریکایی اغلب با اشاره مکرر به «حاکم ناشناس در کرملین» با جهل خود در مورد استالین لاف میزنند. از کارتونها و کنایه ها برای ایجاد افسانه یک دیکتاتور خونخوار و حيله گر که بمنظور درگیر نمودن جهان در جنگ و بحران تلاش مینماید، به شیوه ای که چیزی به نام «بلشویسم» احتمالا بدستیابی به آن قادر خواهد بود، بهره برداری شده است.

تا مرگ این افسانه مضحک زمان کوتاهی باقیست. این امر بر روی عدم درک اغلب نویسندگان آمریکایی از اتحاد جماهیر شوروی و همزمان عدم دسترسی روزنامه نگاران بیگانه به استالین بنیان نهاده شده است.

افرادی که از بهترین نقاط جهان بازدید و با وینستون چرچیل، آدولف هیتلر، بنیتو موسولینی، فرانک دی. روزولت حتی چیان چای چک به گرمی صحبت کرده بودند زمانیکه استالین به آنها وقتی برای مصاحبه نمیداد خشمگین میشدند. حقیقت این بود که استالین به کاری مشغول بود که ارتباطات خارجی و تبلیغات کمکی به آن نمینمود. کار او، مانند یک رئیس ملی دمکراتیک، سازماندهی حزب حاکم در سراسر کشور بود.

استالین پس از آغاز جنگ میان آلمان و شوروی به سمت رئیس ارتش و دولت انتخاب شده است. او با بیگانگان بیشتری ملاقات خواهد نمود. وی با هاری هاپکینز و دبلیو. اورل هریمان شروع خوبی داشت. بنظر میامد که آنها تحت تاثیر او قرار گرفته بودند! از میزان آن آگام چرا که من نیز استالین را ملاقات کردم. رهبران برجسته آمریکایی و بریتانیایی با توجه به آن تاثیرات به وی علاقمند خواهند شد، افسانه دیکتاتور نفوذ ناپذیر خواهد مرد و شاید روزی بشنویم که از استالین، بر اساس تشریح یک نویسنده شوروی، بعنوان «بزرگترین دمکرات جهان» صحبت کنند!

هنگامیکه من استالین را ملاقات کردم، نه تنها مرموز تشخیص اش ندادم بلکه برعکس ساده ترین فردی یافتم که تا آنزمان برای صحبت دیدار کرده بودم. او را بر اساس تجربیاتم از هر نظر بهترین رئیس کمیته شناختم.

او قادر به گردآوری نقطه نظرات افراد و ادغام آنها در کمترین زمان ممکن است. روش وی در اداره حزب مرا تا حدودی به یاد جین آدامز از Hull House یا لیلیان دی. والد از Henry Street Settlement میاندازد. آنان نیز همان روش کارآمد استالین را داشتند، اما در مقایسه با وی از فشار بیشتری استفاده میکردند.

اینکه استالین برای خارجیان قابل دسترسی نبوده است – در این مورد نیز استثنائاتی وجود دارند – به معنای آن نیست که او در انزوا، در کرملینی از برج عاج، زندگی کرده است. قریب به دویست ملیون انسان او را سرگرم نگاه میدارند.

او بسیاری از آنانرا، نه همواره لزوما رهبران حزب، ملاقات مینمود. یک شیردوش زن که رکورد شیر دوشی را شکسته، دانشمندی که یک اتم را شکافته، یک خلبان که به آمریکا پرواز کرده، یک معدنچی که فرایند آزمایشگاهی جدیدی را اختراع و

یک مهندس که با موانع جدیدی برخورد کرده بود - هر فردی که چیز جدیدی را ایجاد، مسئله منحصر بفردی ارائه و یا مسئله ای خاص که میتوانست توسط استالین مطرح و در مورد آن صحبت بشود. اینها شیوهایی بودند که او اطلاعات مورد نظر خود را استخراج و بدین طریق با جنبش ارتباط برقرار مینمود.

استالین بهمین دلیل، بعدها به آن پی بردم، مرا دید. من نزدیک به ده سال به کشور او عشق میورزیدم و بمنظور کسب موفقیت در آنجا تلاش نموده بودم، نزدیک به دو سال روزنامه هفتگی کوچکی را سازمان داده و در جهت ویرایش آن برای آمریکاییهای دیگری که بمنظور کار برای برنامه پنج ساله به آنجا آمده بودند تلاش کرده بودم، و بدلیل سانسور، بروکراسی، و آنچه که ظهور ناموجه از یک هفته نامه رقیب دیگر بنظر میامد، قصد تسلیم داشتم. بخصوص سردبیرم مرا در صورت استعفا به لکه دار نمودن شهرتم تهدید مینمود.

خسته و عصبانی، خود را در دامی گرفتار میدیدم. به پیشنهاد یک دوست روس به استالین شکایت بردم. سه روز بعد کارمند او به من تلفن زد و پیشنهاد داد که به آنجا آمده در مورد مسئله با «برخی از رفقای مسئول» صحبت کنم. حادثه با چنان بی تکلفی رخ داد که من تقریبا سرباز زدم، چرا که سردبیر سرانجام به استعفایم رضایت داد و من «کاملا آماده بودم». اما احساس میکردم که پس از ارسال آن نامه مودبانه این بود که بروم.

تصور میکردم که با کارمندی بلند پایه از دفتر مرکزی ملاقات خواهم نمود، و تقریبا شوکه شدم زمانیکه اتوموبیل مستقیما به سمت کرمین به حرکت درآمد و بخصوص زمانیکه من به یک سالن بزرگ کنفرانس وارد شدم، نه تنها استالین، بلکه کاگانویچ و وروشیلوف را نیز دیدم که به منظور استقبال از من از جای خود برخاستند! این بسیار غیرمنطقی بنظر میامد.

بعدها متوجه شدم که این تنها مسئله کوچک من نبود که عوامل نگرانی آنان را فراهم آورده بود. من یکی از هزاران آمریکایی بودم که موجبات نگرانی آنان را فراهم آورده بودم. ما بمنظور کار در کارخانجات آنجا به اتحاد جماهیر شوروی آمده و تقریبا درستکار و موثر بودیم، اما کار ما نتیجه در خور توجهی از خود نشان نمیداد.

استالین میخواست بداند که مسئله ما در انطباق با صنایع اتحاد جماهیر شوروی چه بود. با بررسی مشکلات من او میخواست بیاموزد که چه عاملی سبب رفاقت ما آمریکاییها، یا غالبا عدم رفاقت، در کشور اتحاد جماهیر شوروی شده است. اما اگر او از من درباره آمریکاییها آموخت، من هم از او امری کاملا برابر مهم را آموختم،

اینکه اتحاد جماهیر شوروی چگونه با یکدیگر به توافق میرسند و اینکه استالین چگونه کار میکند.

اولین برداشت من از او تا حدودی ناامید کننده بود. یک چهره خشن در کت و شلواری ساده از رنگ خاکی، رک و صریح، بی ادعا، که اولین نگرانی او دانستن این بود که من جهت شرکت فعال در مباحث به اندازه کافی به زبان روسی تسلط داشتم یا نه. من فکر کردم، نه چندان چشمگیر برای چنین مرد بزرگی. پس از آن ما تقریباً بی تفاوت نشستیم، و استالین حتی در جلوی میز، وروشیلوف بود، نبود.

استالین جایی را که میتوانست صورت همگی ما را ببیند انتخاب کرد و صحبت را با اشاره به سوالی تند و تیز در مورد مردی که من از او شکایت کرده بودم آغاز نمود. پس از آن بنظر میآمد که او، در برابر تفاسیر دیگر شرکت کننده گان که ادامه یافت، به نوعی پس زمینه مبدل شده باشد.

هوش و ذکاوت بی نظیر کاگانویچ، خنده های مسرت بخش وروشیلوف، ویژگیهای افراد زیردست که بمنظور مشاور فراخوانده شده بودند، همگی به ناگهان آشکار شدند. در آنزمان بود که من به شرایطشان پی بردم و دوستشان داشتم، حتی درک سردبیر که من بر علیه اش شکایت میکردم نیز برایم آسانتر شد. به ناگهان خودم حرف میزدم و بیش از هر زمان دیگری در زندگیم حقایق خودم را سریعتر و روشنتر بدست میاوردم. بنظر میآمد که همه با من موافق بودند. همه کارها سریعتر و راحتتر، با استالین که کمتر از هر کس دیگری صحبت میکرد، انجام میشد.

پس از تامل در مورد مسئله فهمیدم که نبوغ استالین برای شنیدن چگونه ما را در تشریح وضعیتمان و درک دیگران یاری نمود. من ترفند او در تکرار عباراتم، یا با آهنگی سوال گونه یا کمی تاکید، که احساسی ناگهانی را در من بوجود میآورد که مسئله را بخوبی ندیده ام یا شاید اغراق نموده ام، بیاد میآورم، و بدین ترتیب مرا بدنبال خود به جایی میکشید که آنرا روشنتر نمایم، بیاد میآورم که او چگونه این شیوه را در مورد دیگران نیز بکار میبرد. پس از آن فهمیدم که گوش دادن او به نیروی دینامیک مبدل شده است.

عادت گوش دادن به روزهای اولیه زندگی حرفه ای انقلابی او باز میگردد. «او را از روزهای اولیه حزبمان بخوبی بیاد میآورم»، یکی از بلشویکهای قدیمی به من گفت. «جوانی نسبتاً آرام که در گوشه ای از اتاق دفتر مرکزی مینشست، تقریباً ساکت، اما بخوبی گوش میداد. در پایان نظراتش را، گاهی سوال گونه، مطرح مینمود. بتدریج ما متوجه شدیم که او بهترین افکار ما را جمعبندی میکرد.»

این توصیف مورد تایید کسی قرار خواهد گرفت که استالین را ملاقات نموده است. در هر گروهی او معمولاً آخرین نفریست که نظراتش را ارائه میدهد. او نمیخواهد مانعی در مقابل ابراز نظر کامل دیگران ایجاد نماید، امری که وی به آسانی میتواند با ابراز نظر خود از همان ابتدا انجام بدهد. علاوه بر این، او از گوش دادن همواره میاموزد. یکی از همشهریان به من گفت، «او به چمنی که رشد میکند نیز گوش میدهد».

بدین ترتیب استالین نتایج خود را بر اساس اطلاعات جمع آوری شده جمبندی مینمود، نه «شب هنگام»، که بر اساس اظهارات امیل لودویگ^۲ شیوه موسولینی بود، بلکه در جریان کنفرانسها و مباحث. حتی در مصاحبه ها، او بندرت به تنهایی با خبرنگاری گفتگو میکرد، به احتمال زیاد مولوتف، وروشیلوف، یا کاکانوویچ دور و بر وی بودند.

او احتمالاً قبل از مشورت با رفقای نزدیک خود با کسی مصاحبه نمیکرد. این عادتی بود که وی از زمانهای قدیم پیشه خود نموده بود. در دوران جنبش انقلابی زیر زمینی، او با عادات کار جمعی با رفقا که زندگی یکدیگر را در دستان یکدیگر داشتند، رشد نموده بود. بمنظور ادامه حیات، آنها باید شیوه ی بسرعت به توافق رسیدن را میاموختند، غرایز یکدیگر را احساس و حتی از راه دور شیوه تفکر یکدیگر را حدس میزدند. در چنین گروهی بود که او نام حزبی خود را دریافت نمود. «فولاد، استالین»، این چیزی نبود که وی با آن متولد شده باشد.

اگر به توصیف استالین برای سیاستمداران ناگزیر شوم، باید او را از جمله افراد فوق العاده کمیده بنامم. آیا این اصطلاحی بسیار کسل کننده برای فردی که رهبری ۲۰۰ میلیون انسان را بر عهده داشت نیست؟ من باید در عوض او را یک دولتمدار عاقبت اندیش، این نیز حقیقت دارد، بخوانم. مهمتر محسوب شده از نبوغ استالین حقیقتیست که توسط کار خوب کمیده بیان شده است. برای جهانیان استعداد وی برای اقدامات مشترک عملی، مهمتر از بزرگی اوست.

مردم شوروی شیوه ای برای مطرح نمودن آن دارند که برای آمریکاییها عجیب و غریب است. «استالین بصورتی فردی فکر نمیکند»، آنها میگویند. این دقیقاً بر خلاف «فردگرایی استوار» ایده آل است. اما آنها از آن بعنوان بالاترین نشانه تمجید استفاده میکنند. منظور آنها اینست که استالین نه تنها با مغز خود بلکه در مشورت با مغز آکادمی علوم، رئیس صنایع، کنگره های اتحادیه های کارگری، رهبران حزب فکر میکند.

دانشمندان از این شیوه تفکر بهره برداری مینمایند، به همان گونه فعالان اتحادیه های کارگری عمل میکنند، آنها «جداگانه فکر نمیکنند»، آنها به نتیجه یک مغز واحد اعتماد نمیکنند.

این یک ویژگی بسیار مفید است، چرا که در حال حاضر یک مغز واحد به تصمیم گیری در مورد مسائل بغرنج جهان قادر نیست. تنها ادغام مغزهای متفکر، نه در تضاد با یکدیگر بلکه در همکاری با یکدیگر، با خیالی آسوده قادر به حل مسائل جهان امروز است.

استالین در مصاحبه با خبرنگاران مختلف بارها بر روی این امر تاکید ورزیده است. هنگامیکه امیل لودویگ^۳ و، پس از آن، روی هاوارد^۴، در جهت آموختن اینکه «دیکتاتور بزرگ چگونه تصمیمات خود را میگرفت» تلاش نمودند، «استالین به آنها گفت: «یک فرد به تنهایی به گرفتن تصمیم قادر نیست. تجربه به ما نشان داده است که تصمیمات فردی، تصحیح نشده توسط دیگران، حاوی درصد بالایی از اشتباه هستند.»

مردم شوروی هرگز نه از «خواست استالین» یا «فرامین استالین» بلکه از «فرامین دولت» و «موضع حزب»، که تصمیمات بصورتی جمعی گرفته میشوند، صحبت میکنند. اما آنها بیش از هر چیز در مورد «روشهای استالین»، بعنوان روشی که آموختن آنها وظیفه هر فردیست، صحبت میکنند.

این روشیست برای اتخاذ تصمیمات سریع، دریافت شده از مغز بسیاری از مردم، روشی از یک کار خوب جمعی. این امر در اتحاد جماهیر شوروی با دقت توسط جوانان با ذکاوتی مورد مطالعه قرار گرفته است که به سیاست علاقه دارند.

برای من، این روش یکبار دیگر در روزهای پس از اولین کنفرانس، تاکید شد. چنین بنظر میامد که استالین، وروشیلوف، کاگانویچ، و دیگر شرکت کننده گان در مورد اقدامات خاص توافق داشتند. پس از آن روزها گذشت و هیچ اتفاقی نیفتاد، تا زمانی که کنفرانس تقریباً رویایی بنظر میرسید. من نگرانی خود را با یک آشنای روسی در میان گذاشتم. او خندید.

«این دمکراسی وحشتناک» ماست، او به من گفت. «البته، مسئله شما کاملاً حل شده است، اما از نظر فنی باید مورد تایید تمام اعضای دفتر سیاسی، که برخی از آنها در قفقاز و برخی در لنینگراد هستند، قرار بگیرد. این امر بعنوان یک قاعده همراه با تعداد دیگری از احکام به اجرا گذاشته خواهند شد و هیچیک از آنها مسئله شما را

مورد بررسی قرار نخواهند داد چرا که چیزی در این مورد نمیدانند. اما این تضمین معمول ما برای اعضای است که به تغییر در برخی از احکام و یا اضافه نمودن به آنها تمایل دارند. پس از آن تصمیمات به کمیته، تا زمانی که همه راضی بشوند، بازگردانده میشوند.»

استالین برخی از ویژگیهای خاص را به آن تصمیمات وارد میکند. افرادی که او را ملاقات نموده اند پیش از هر چیز تحت تاثیر سادگی و صراحت، روشهای کاری سریع او، قرار میگیرند، پس از آن متوجه روشنی و عینیت در مسائل عملی او میگردند. او بصورتی کامل فاقد هیستری عاطفی و از خود راضی بودن گستاخانه‌ی موسولینی است، او به تصویر خود در عکس اطمینان ندارد.

به تجزیه و تحلیلهای دقیق و گزنده وی بتدریج پی برده میشود، دانش عمیق او، ادراک او از سیاست جهانی، تمایل او به برخورد با حقایق، و بویژه دیدگاه وسیع او، که مسئله را با تاریخ متناسب مینماید، نه فقط موارد فوری مختلف خودش، بلکه همچنین گذشته و آینده آنرا مورد قضاوت قرار میدهد.

-۱

http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%DA%86._%D8%AC%DB%8C._%D9%88%D9%84%D8%B2

-۲

http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%85%DB%8C%D9%84_%D9%84%D9%88%D8%AF%D9%88%DB%8C%DA%AF

<https://www.marxists.org/reference/archive/stalin/works/1931/dec/13a.htm> -۳

<https://www.marxists.org/reference/archive/stalin/works/1936/03/01.htm> -۴

ادامه دارد